



نگاهی به تاریخ متفاوت ملی شدن صنعت نفت  
در ایران و عراق

# ملی شدن‌هایی که متفاوت بود

ملی سازی صنعت نفت مکزیک در سال ۱۹۳۸ و در ایران در سال ۱۹۵۱ رخ داد. این حرکت نقش یک آگاهی ضد استعماری را ایفا نمود. در بسیاری از کشورهای تولیدکننده نفت، این سوال ها دائما مطرح می شد؛ این نفت کیست؟ و متعلق به چه کسی باید باشد؟ شرایط تجارت نفت با شرکت های خارجی چگونه باید باشد؟

این گونه تحولات به شکل گیری یک تحمل جمعی، در چارچوب یک فرهنگ سیاسی از بالا به پایین اجازه داد تا حکومت صدام این اندازه دوام آورد. در جولای ۱۹۵۸، عبدالکریم قاسم که یک ژنرال مردمی بود با یک کودتای نظامی به قدرت رسید. واشنگتن نگران بود که قاسم ملی گرا ممکن است مستقلانه عمل کند و شرایط مورد تایید شرکت های نفتی آمریکایی در عراق را تغییر دهد. به همین علت صدام حسین را به کار گرفت تا در هفتم اکتبر ۱۹۵۹ قاسم را ترور کند. البته قاسم علی رغم زخمی شدن جان به در برد و صدام به کمک سازمان سیا به اردن و مصر متواری شد.

دو اقدام ملی گرایانه که توسط قاسم صورت گرفت، تسلط آمریکا و انگلیس بر نفت عراق را به خطر انداخت. یکی از این اقدامات کنترل کشور عراق بر صنعت نفت بود و دیگری برگزاری نخستین جلسه برای تاسیس سازمان اوپک در بغداد. در سپتامبر سال ۱۹۶۰، نمایندگان ایران، کویت، عربستان سعودی و ونزوئلا در بغداد گردهم آمدند و در یک کنفرانس تاریخی که به تاسیس سازمان اوپک توسط پنج عضو بنیانگذار آن منجر شد شرکت کردند.

این چالشی که علیه تسلط انرژی غرب به وجود آمده بود پیامدهایی به همراه داشت. سازمان سیا سعی کرد بار دیگر قاسم را ترور کند. <<<

مصدق و آیت ... کاشانی از طریق مبارزات پارلمانی و راه های دموکراتیک به وجود آمده بود. با توجه به تعهد دکتر مصدق به مشارکت عمومی، ملی سازی نفت در ایران به محرکه های جامعه مدنی پیوند خورده بود. این جنبش ملی و ضد استعماری بر مشارکت و توانمندی احزاب سیاسی، با تلاش های به خصوص به منظور حصول اطمینان از آزادی و افزایش آزادی بیان در مطبوعات، و تجربه انتخابات پارلمانی صحیح و مشروع تاکید داشت. ملی سازی نفت در ایران یک لایحه ارائه شده توسط مجلس بود که در دوره ۱۴ مطرح شده بود. آن جنبش ملی متکی به و برخاسته از فرآیند جامعه مدنی بود. به عبارت دیگر، کنشگر آن حرکت، یک دیکتاتور ارتشی یا یک شورای حکومتی نظامی نبود که به عنوان حاکم و قیم آن را از بالا به ملت هدیه کند.

از سوی دیگر، در عراق تلاش های ملی برای بازگرداندن ثروت نفت به مردم توسط ژنرال های نظامی، دیکتاتورها، از طریق چندین کودتای نظامی صورت می گرفت. ملی سازی نفت در عراق نخستین بار در سال ۱۹۵۹ توسط عبدالکریم قاسم آغاز شد و در سال ۱۹۷۵ نیز توسط صدام ادامه یافت. قطعا خشونت های طولانی مدتی که با این روندها همراه بود به نوعی باعث عقب ماندگی جامعه مدنی و کاهش فرهنگ پاسخگویی سیستم قدرت گردید.

نفت خاورمیانه جنبه بسیار مهمی از اقتصاد مستعمراتی بریتانیا بود. مقر اصلی شرکت استعماری Anglo-Iranian Oil Company موسوم به AIOC که بعدها به شرکت بریتیش پترولیوم BP تغییر نام پیدا کرد در شهر بصره بود. در آن سال ها شرکت نفت عراق IPC تحت کنترل شرکت های نفتی تگزاس و بریتانیا بود. در حالی که در ایران رزم آرا یک عنصر طرفدار بریتانیا و آمریکا بود که سعی داشت جلوی نهضت ملی را بگیرد، در عراق نیز نوری السعید نخست وزیر طرفدار بریتانیا بود که در برابر خودمختاری عراق مقاومت می کرد. در سال ۱۹۳۰، او در نخستین دوره نخست وزیری خود معاهده موسوم به Anglo-Iraqi Treaty را به امضا رساند. بر اساس این معاهده به بریتانیا اجازه داده شده بود کنترل صنایع نفت عراق را به دست گیرد. وقتی دولت نوری در سال ۱۹۵۳، همان سالی که علیه مصدق کودتا صورت گرفت توسط نیروهای نظامی خود، اعتصاب کارگران شرکت های نفتی عراق را سرکوب کرد، دولت آیزنهاور در آوریل ۱۹۵۴ توافقنامه کمک نظامی را با عراق بنیاد نهاد.

هر چند برخی تشابهات نمادین بین وضعیت تاریخی ایران و عراق وجود داشت، ولی بیسن آن ها یک اختلاف بسیار مهم وجود داشت. جنبش ملی سازی صنعت نفت ایران تحت رهبری مرحوم دکتر محمد



اولی این مساله باعث توقف برنامه ملی قاسم نشد و او یک اقدام دیگری اتخاذ کرد. در سال ۱۹۶۱ قاسم خواستار افزایش سهم سود دولت از درآمد نفت شد و خواست دولت عراق ۲۰ درصد از سهام شرکت نفت را در اختیار گیرد. شرکت استعماری نفت IPC با هر دوی این درخواست‌ها مخالفت کرد. در واکنش به این اقدام، از طریق قانون شماره ۸۰، قاسم ۹۹/۵ درصد از مناطق واگذار شده در عراق را ملی کرد و تنها مناطقی که به صورت فعالانه در حال تولید نفت بودند را در کنترل این شرکت باقی گذاشت.

او همچنین آغازگر شرکتی بود که بعدها به شرکت ملی نفت عراق INOC تبدیل شد. نقش سفارتخانه‌های آمریکا و انگلیس در بی‌ثبات کردن عراق نیز یاد آور اختلافاتی بود که این سفارتخانه‌ها در سال‌های بین ۱۳۲۹ و ۱۳۳۲ در زمان فعالیت جنبش ملی نفت در ایران به وجود آورده بودند.

در هشتم فوریه ۱۹۶۳ حزب بعث کودتای خونینی را علیه قاسم به راه انداخت و هزاران چپ‌گرا و حامی قاسم را به قتل رساند. چند روز پیش از این کودتا نیز روزنامه لوموند فرانسه در گزارشی اعلام کرد دولت آمریکا به قاسم هشدار داده است سیاست‌های اقتصادی کشور خود را تغییر دهد یا با تحریم مواجه گردد. بسیاری معتقدند سازمان سیا نیز در این کودتا دست داشته است تا به نوعی بتواند نفوذ کمونیست‌ها در منطقه را نابود کند.

علی صالح‌السعدی، دبیرکل حزب بعث گفته بود: ما با قطار سیا به قدرت رسیدیم. ملک حسین پادشاه اردن نیز به روزنامه الاهرام گفته بود سازمان سیا فهرستی از نام چپ‌گرایانی که باید کشته می‌شدند را تامین کرده بود. اقدامی که سال بعد از آن نیز در کودتای اندونزی تکرار شد.

از سوی دیگر به این

مساله باید توجه شود که در دوران حکومت دکتر مصدق، همه احزاب سیاسی همچون بعضی چپ‌گرایان افراطی و کمونیست‌ها که مخالف راهبرد استراتژیک برای ملی‌سازی کامل صنعت نفت بودند، آزادانه می‌توانستند احزاب سیاسی خود را سازماندهی کرده و روزنامه‌های خود را منتشر سازند. بررسی اجمالی رخدادهای تاریخی حاکی از آن است که مصدق ملی‌سازی صنعت نفت در ایران را، بیشتر به تحولات جامعه مدنی و توسعه سیاسی گره زده بود نه فقط به ابعاد اقتصادی آن.

ولی در عراق این تحولات نظامی بوده که تغییر در راهبرد نفت را بوجود آورده است. \*

## نفت ایران و نقش آن در به چالش کشیدن نفوذ آمریکا در بیروت

معرفی کتاب

کتاب نفت ایران و نقش آن در به چالش کشیدن نفوذ آمریکا نوشته راجر هاوارد کارشناس در امور دفاعی و انرژی در خاورمیانه با ترجمه مروان سعد الدین در لبنان منتشر شد.

این کتاب توسط انتشارات الدار العربیه للعلوم در ۲۴۶ صفحه با قطع بزرگ چاپ شده و شامل فصل‌هایی با عنوان چرا منابع زیر زمینی مهم است، شکستن همپمانی با آمریکا، رقابت آمریکا و کشورهای غیر متعهد و حمایت از نظام ایرانی است. نویسنده این کتاب بر این باور است که آمریکا به امپراطوری‌های شکست خورده تاریخ خواهد پیوست و مواضع دفاعی و ذلیلانه این کشور در آینده نه چندان دور این موضوع

را روشن خواهد کرد. وی می‌گوید چالش علنی در برابر تسلط آمریکا بر منافع نفتی توسط روسیه و ونزوئلا آغاز شده اما مهمترین آن سیاست نفتی ایران در برابر آمریکا در قرن ۲۱ است.

راجر هاوارد می‌افزاید: افزایش حیرت‌انگیز بهای نفت باعث شد تا تهران قدرت سیاسی و اقتصادی کافی برای اتخاذ تدابیر لازم ضد مخالفان و گرایش به سمت متحدان خود مانند چین را داشته باشد. وی می‌افزاید ذخایر عظیم انرژی ایران به عامل فشاری در برابر نفوذ بین‌المللی آمریکا تبدیل و باعث شده است تا تلاش واشنگتن برای جلوگیری از سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران و توقف برنامه هسته‌ای این کشور

با دشواری‌های فراوانی روبرو شود. این نویسنده بر این باور است که هرگونه تغییر در موضع آمریکا در مقابل به تهدیدهای نفتی و سیاسی ایران دشوار است زیرا لازمه هرگونه سازش از سوی آمریکا با ایران تغییر ریشه‌ای در مفاهیم سیاسی و فکری است که آمریکا در روابط خود با دیگر کشورها بکار می‌برد.

هاوارد می‌گوید اگر آمریکا بخواهد کشورهای دیگر را ناگزیر کند بین خودش و ایران یکی را انتخاب کنند می‌بیند که ایران برگ برنده و ارزشمندی در اختیار دارد زیرا بزرگترین ذخیره گاز و نفت جهان را در اختیار دارد و طلای سیاه ایران به تدریج دارد کشورها را فریفته خود می‌کند و

آنان را از گردونه قدرت آمریکا دور می‌کند. وی می‌افزاید ذخایر انرژی ایران بار دیگر روابط امنیتی و دیپلماتیک در آسیا و خاورمیانه را رقم خواهد زد. این نویسنده بر این باور است که چین از بزرگترین استفاده‌کنندگان نفت ایران است و این، موجب خواهد شد تا اتحاد جدیدی بین برخی کشورها ایجاد شود و آنان وزنه سیاسی و اقتصادی استراتژیکی به موازات نفوذ آمریکا در جهان تشکیل دهند.

وی در پایان نتیجه می‌گیرد که اگر آمریکا از سیاست‌های زورگویانه‌ی خود دست بردارد با دست خود حکم خودکشی خود را امضا می‌کند.